

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴

Ayeneh-ye-

Vol.36, No.4

Pazhoohesh

Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

214

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

ایلیا گرشویچ / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب زاده
الیو برانکافورته / روزچهر مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانیینو / لیلی وهرام
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنک ناصرالدین شاه در
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ولیک (۳)
سخنان حکمت آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم کن؛ گزارش بیتی از حافظ
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)
اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب شناسی دبیرستان البرز تهران

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش:

♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



طومار (۱۳)

نردبان شکسته (۶)

تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ

نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر وراق؛ از الگو تا مبانی (۳)

دانشیار دانشگاه تهران، سطح چهار تفسیر و علوم قرآن حوزه علمی قم | علی راد

| ۴۱۴ - ۳۹۳ |

۳۹۳

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

چکیده: عادل عزازی در کتاب خود با عنوان طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري والرّد عليها کوشیده است با نگارش زندگی نامه ای برای ابوجعفر وراق، شهرت و اعتبار او را به عنوان مؤلف کتاب شمائل البخاری به اثبات برساند. از جمله پیش فرض های بنیادین این پژوهش، تأکید بر پیروی متن زندگی نامه از قواعد ساختارمندی متون و ضرورت نقد آن بر اساس اصول نظریه ساختارگرایی ادبی است و هرگونه نارسایی در ساختار زندگی نامه، تأثیر مستقیم بر تصویر پردازی عزازی از شخصیت ابوجعفر دارد. اگرچه ضعف های ساختاری در ظاهر متن زندگی نامه ابوجعفر آشکار نیستند، اما با بهره گیری از رویکرد ساختارگرایی در نقد متون، می توان این کاستی ها را شناسایی و سپس درباره میزان موفقیت عزازی در اثبات شهرت ابوجعفر به داوری پرداخت. این مقاله، چارچوب نظری برای نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر است. نویسنده مقاله ضمن تبیین معانی ساختار و ساختارمندی در لغت و اصطلاح، خاستگاه ساختارمندی در ذهن و زبان بشری، پیشینه ساختارگرایی به مثابه یک رویکرد در نقد ساختار آثار ادبی، مبانی خاص خود در نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر را تشریح کرده است تا از این طریق، منطق نقد خود را در آسیب شناسی ساختار زندگی نامه ابوجعفر وراق در پژوهش های بعدی پایه ریزی نماید.

کلیدواژه ها: عادل عزازی، کتاب شمائل البخاری، زندگی نامه ابوجعفر وراق، نقد ساختار، ساختارگرایی، نقد کتاب.

The Broken Ladder (6): Critical Analysis of the “Myth of Memorization” - A Structural Critique of the Biography of Abū Ja’far al-Warrāq: From Model to Foundations (III)
Ali Rad

Abstract: In his book *Ṭu’ūn wa shubuhāt al-shi’a al-imāmiyya hawl Ṣaḥīḥ al-Bukhārī wa al-radd ‘alayhā*, ‘Ādil ‘Azāzī attempts to affirm the fame and credibility of Abū Ja’far al-Warrāq as the author of *Kitāb Shamā’il al-Bukhārī* by composing a biographical narrative for him. The present article, viewing this work through the lens of the so-called “myth of memorization” surrounding al-Bukhārī and his legendary mnemonic faculty, assumes that the biography follows structural textual conventions and thus requires evaluation through literary structuralist theory. Any weakness in the biography’s structure directly affects ‘Azāzī’s portrayal of Abū Ja’far’s scholarly character. Although such structural flaws may not be apparent at first reading, applying structuralist criticism to the text allows these deficiencies to be identified and provides grounds for judging ‘Azāzī’s success in establishing Abū Ja’far’s reputation. The article sets out a theoretical framework for analyzing the structure of this biography: it explains the meanings of “structure” and “structurality” linguistically and conceptually, traces the cognitive and linguistic origins of structural thinking, reviews the emergence of structuralism as a literary-critical approach, and formulates specific principles for evaluating the structure of Abū Ja’far al-Warrāq’s biography. This framework lays the foundation for subsequent research into the logic and limitations of the text.

Keywords: ‘Ādil ‘Azāzī; *Kitāb Shamā’il al-Bukhārī*; biography of Abū Ja’far al-Warrāq; myth of memorization; structural critique; structuralism; book review.

اشاره

زندگی نامه نویسی را می توان هم زاد و هم پای تاریخ دانست؛ پلی میان تاریخ و ادبیات که از شیوه های ادبی و روایت پردازانه در بازنمایی رخدادها بهره می گیرد. در ادوار مختلف به ویژه در دوران بیداری های سیاسی و اجتماعی، ملت ها به یاری زندگی نامه نویسی و با تکیه بر شخصیت های اثرگذار، کوشیده اند گذشته خویش را در قالبی زنده و روایتگر به نسل های آینده منتقل کنند. در این میان پژوهشگران، ضمن تأکید بر کارکردهای جامعه شناختی زندگی نامه ها، به ابعاد تاریخی و ادبی آن نیز توجه ویژه ای نشان داده اند؛ با این حال، هم زمان درباره آسیب ها و چالش هایی که این عرصه را تهدید می کند، هشدار داده اند.^۱

در مقاله پیشین نشان داده شد که عادل عزازی در بخشی از اثر خود با عنوان «طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري والرد عليها» به معرفی ابوجعفر و زاق در قالب «زندگی نامه ای کوتاه» می پردازد و با این رویکرد کوشیده است زمینه تاریخی و اعتبار شخصیتی او را تثبیت کند. درواقع عزازی با استناد به تألیف منسوب به ابوجعفر با عنوان شمائل البخاری، بر آن است تا ابوجعفر را شخصیتی مبرز و معتمد در عرصه شرح حال بخاری بنمایاند؛ بدین ترتیب وی اعتبار تاریخی و شهرت او را مسلم در نظر گرفته است و هرگونه تردید درباره اصالت وجودی و جایگاه علمی اش را مردود برمی شمرد.

در پی چنین بازنمایی، مقاله پیشین بر مبنای تحلیل ساختار روایت عزازی از زندگی نامه ابوجعفر، پیشنهاد کرد که سه لایه بنیادین این زندگی نامه یعنی ساختار، روش و محتوا، نیازمند نقد و واکاوی مستقل هستند. در آنجا تأکید شد که زندگی نامه نویسی عزازی نه صرفاً شرح حال تاریخی، بلکه روایتی نظری است که در قالب منطق دفاعی و اثباتی شکل گرفته است و از الگوهای خاص بازنمایی شخصیت های حدیثی بهره می برد.^۲

هدف از نقد حاضر، بازسازی تصویر تاریخی ابوجعفر و زاق در برابر چهره ای است که از او در آثار روایی متأخر شکل یافته است. ازاین رو این مقاله با تمرکز بر ساختار زندگی نامه ارائه شده از سوی عزازی، می کوشد تا با روش تحلیل درون متنی و سنجش هم خوانی اجزای روایی، میزان انسجام، کارکرد و پیوستگی مفهومی آن را ارزیابی کند. از این منظر، نقد ساختار نه تنها بازتابی از اعتبار

۱. عباس باقی نژاد؛ «زندگی نامه نویسی: ماهیت، ساختار و گونه ها»؛ پژوهش های نظم و نشر فارسی، س ۵، ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۸۳ - ۲۰۸.

۲. علی راد؛ «تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ: زندگی نامه ابوجعفر و زاق؛ از مضمون تا ساختار»؛ آینه پژوهش، ش ۲۱۳، مرداد و شهریور ۱۴۰۴، ص ۳۸۱ - ۴۰۹.

تاریخی ابوجعفر است، بلکه آزمونی برای سنجش روش زندگی نامه‌نگاری در آثاری است که با رویکرد تعصب‌آمیز و دفاع از بخاری نگاشته شده‌اند.

در مقاله پیشین اجزای روایی زندگی نامه ابوجعفر و پیوند میان آنها به تفصیل تبیین شد؛ اما ارزیابی تحلیلی نهایی درباره شیوه سازمان‌یافتگی روایت، کارکرد مفاهیم و جهت‌گیری تاریخی متن انجام نگرفت. مقاله حاضر و مقالات بعدی این خلأ را پر می‌کند و به بررسی دقیق وجوه ساختاری متن زندگی نامه، از سطح چینش عناصر و نشانه‌های روایی تا سطح معناشناسی درونی آن می‌پردازند تا بنیان‌های تاریخی و ادبی روایت عزّازی درباره ابوجعفر را آشکار سازند.

از آنجاکه زندگی نامه ابوجعفر وراق در روایت عادل عزّازی در بستری فروبسته از دفاع و مشروعیت‌بخشی شکل گرفته است، نخستین گام در رویکرد نقادانه، تبیین چارچوب نظری تحلیل متن به منزله ابزاری برای سنجش میزان تاریخی‌بودن و روایی‌بودن اثر است. در این رویکرد، زندگی نامه نه صرفاً حامل داده‌های تاریخی، بلکه ساختاری متنی با کارکرد ایدئولوژیک تلقی می‌شود؛ ساختاری که در آن گزینش عناصر، ترتیب وقایع و شیوه برجسته‌سازی ویژگی‌های شخصیت، همگی در جهت تولید معنای خاص و تثبیت جایگاه مطلوب او سامان یافته‌اند.

۳۹۶

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

مسئله پژوهش

این مقاله با تکیه بر اصول شناخته‌شده نقد ادبی و در چارچوبی مبتنی بر نگرش ساختارگرایانه، در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی است؛ نخست: ساختار زندگی نامه ابوجعفر وراق با چه آسیب‌ها و کاستی‌های احتمالی روبرو است؟ دوم: این ساختار تا چه اندازه در بازنمایی و اثبات شهرت و جایگاه تاریخی او موفق عمل کرده است؟

اقتضای اخلاق و روش علمی آن است که پیش از ارائه داوری و پاسخ، منطق و بنیان‌های نظری نقد به روشنی تبیین شود تا مبنای ارزیابی ساختار زندگی نامه و معیار تحلیل آن روشن گردد. مقاله حاضر در همین راستا شکل گرفته است و خود به منزله طرح نظری پژوهش محسوب می‌شود؛ طرحی که هدف آن سامان‌دهی مبانی نقد ساختار زندگی نامه و آماده‌سازی زمینه‌ی استدلالی و مفهومی برای نتایج تفصیلی مقالات بعدی است.

در چارچوب این پژوهش، ساختارگرایی نه به منزله نظریه‌ای صرفاً ادبی، بلکه در جایگاه رویکردی تحلیلی در شناسایی منطق درونی متن زندگی نامه به کار گرفته شده است. از دید ساختارگرایانه، زندگی نامه - به‌ویژه در نمونه‌هایی مانند روایت عادل عزّازی از ابوجعفر وراق - نه

مجموعه‌ای از داده‌های تاریخی، بلکه نظامی از روابط، تقابل‌ها و الگوهای روایی است که معنا در بطن آنها شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، نقد ساختارگرایانه به جای تمرکز بر صحت یا سقم رویدادها، در پی کشف سازوکارهای زبانی، روایی و مفهومی است که از خلال آنها چهره تاریخی ابوجعفر ساخته و مشروعیت آن تثبیت می‌شود.

در این رویکرد، متن زندگی‌نامه همچون شبکه‌ای از نشانه‌ها بررسی می‌شود؛ نشانه‌هایی که نه به واقعیت خارجی بلکه به روابط درونی خود در متن ارجاع دارند. انتخاب واژگان، چینش روایت، شیوه برجسته‌سازی فضیلت‌ها و نسبت میان سیر رویدادها و نتیجه‌گیری اخلاقی یا اعتقادی متن، همگی در قالب عناصری از ساختار معنا ظاهر می‌شوند. بدین معنا، تحلیل ساختارگرایانه نشان می‌دهد که عزازی چگونه از طریق الگوهای خاص روایی، شخصیت ابوجعفر را از سطح یک راوی تاریخی فراتر می‌برد و او را به چهره‌ای نمادین و حامل معنای خاص در اسطوره حفظ تبدیل می‌کند.

کاربرد این روش در نقد زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق، امکان بازسازی منطق تولید معنا را در سه سطح فراهم می‌آورد:

۳۹۷

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

۱. سطح نشانه‌شناختی: بررسی واژگان، جملات و تقابل‌های زبانی متن و تحلیل روابط میان عناصر سازنده تصویر شخصیت؛

۲. سطح روایت‌شناختی: تحلیل ترتیب و سازمان رویدادها، کارکرد راوی و نقش ساختار روایت در جهت‌دهی معنا؛

۳. سطح گفتمانی: مطالعه پیوندهای میان روایت زندگی‌نامه و بافت اعتقادی و تاریخی مؤلف برای کشف مقاصد مشروعیت‌بخش یا ایدئولوژیک متن.

برآیند این سه سطح، نقدی است که می‌کوشد از ظاهر تاریخی زندگی‌نامه فراتر رود و ساختار پنهان آن را به عنوان سازوکار بازتولید معنا و اعتبار آشکار کند. از این رهگذر، مقاله حاضر چارچوب نظری تحلیلی را بنا می‌نهد که در پژوهش‌های بعدی برای نقد روش و محتوای روایت عزازی درباره ابوجعفر و زاق استفاده خواهد شد.

اهمیت و نوآوری پژوهش

نبود پیشینه مکتوب و شفاهی استنادپذیری درباره زندگی‌نامه و جایگاه تاریخی ابوجعفر و زاق، چه در زبان فارسی و عربی و چه در پژوهش‌های انگلیسی‌زبان، ضرورت این مطالعه را دوچندان

می‌سازد. مرور آثار پیشین نشان می‌دهد تاکنون تلاش منسجمی برای تحلیل انتقادی روایت عادل عزازی از این شخصیت و واکاوی ساختار روایت او انجام نگرفته است.

این تحقیق در چنین فضایی، یکی از نخستین تلاش‌های نظام‌مند برای بازخوانی زندگی‌نامه ابوجعفر وّزّاق از منظر نقد ساختارگرایانه به شمار می‌آید. نوآوری آن در دو سطح طرح‌شدنی است؛ نخست: تمرکز بر تحلیل ساختار زندگی‌نامه ارائه‌شده در کتاب عزازی به عنوان متنی روایی و گفتمانی، نه صرفاً گزارشی تاریخی؛ دوم: نقد روش و رویکرد مؤلف در نسبت با منابع بنیادین همچون شمائل البخاری و دیگر آثار منسوب به حوزه شرح حال بخاری.

این مطالعه کوشیده است با بهره‌گیری از مبانی نقد ادبی و روش‌های نشانه‌روایت‌شناختی، فرایند بازنمایی شخصیت ابوجعفر را در متن عزازی به صورت تحلیلی بازسازی کند و بدین ترتیب به شناخت سازوکار شکل‌گیری اعتبار و مشروعیت در زندگی‌نامه‌های حدیثی یاری رساند. سطح نوآوری پژوهش در آن است که برای نخستین بار رویکردی ساختارمند و بینارشته‌ای را در نقد زندگی‌نامه‌نویسی حدیثی به کار می‌گیرد و بدین وسیله، راه را برای بررسی تطبیقی سایر نمونه‌های مشابه در میراث اسلامی هموار می‌کند.

کاربرد نتایج پژوهش

یافته‌های این پژوهش می‌تواند در دو حوزه اصلی کاربرد داشته باشد؛ نخست: در مطالعات زندگی‌نامه‌نویسی و روایت‌شناسی متون اسلامی که به بررسی چگونگی ساخت و بازتولید شخصیت‌های دینی و حدیثی می‌پردازند؛ دوم: در تحلیل متون دفاعی و جدلی که در پی مشروعیت‌بخشی به چهره‌ها و منابع خاص‌اند. از رهگذر این بررسی، امکان بازشناسی الگوهای روایی و ساختاری فراهم می‌شود که مؤلفان مدافع در عرصه حدیث با تکیه بر آنها به ایجاد پایداری و استمرار در روایت تاریخ حدیث می‌پردازند.

نتایج این مطالعات نه تنها به درک دقیق‌تر از جایگاه ابوجعفر وّزّاق در منظومه اخبار بخاری یاری می‌رساند، بلکه چارچوبی نظری برای نقد سایر زندگی‌نامه‌های حدیثی فراهم می‌آورد؛ چارچوبی که می‌تواند در تحلیل متون مشابه در دوره‌های بعدی و حتی در منابع متأخر اسلامی به کار گرفته شود. در نهایت، دستاورد اصلی پژوهش در تبیین سازوکار متن‌شناختی روایت عزازی نهفته است؛ سازوکاری که از خلال آن، تاریخ و روایت در خدمت مشروعیت‌بخشی به سنت حدیثی و تقویت اقتدار گفتمانی آن درمی‌آیند.

۳۹۸

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

افزون بر بخش‌های «اشاره» در آغاز و «دستاورد» در پایان، بدنه اصلی این مقاله از شش جستار محوری تشکیل شده است؛ جستار اول با عنوان «ساختار در لغت و اصطلاح»، به بررسی معنا و مفهوم واژه «ساختار» در زبان می‌پردازد. جستار دوم با عنوان «ساختار در زبان‌شناسی»، جایگاه و نقش ساختار در زبان را بررسی می‌کند. در جستار سوم با عنوان «ذهن: خاستگاه ساختار»، ساختارمندی به عنوان ویژگی ذاتی ذهن مطرح شده است که در فرآیندهای شناختی ظاهر می‌شود. جستار چهارم به «الگوهای ساختار» در زبان و ادبیات اختصاص یافته است. در جستار پنجم، دیدگاه ساختارگرایی در نقد ادبی مرور و تحلیل شده است و در نهایت، جستار ششم به بیان پیش‌فرض‌های کلی نویسنده مقاله در نقد زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق اختصاص دارد.

در بخش «اشاره» که در ابتدای مقاله آمده است، مسئله اصلی پژوهش به همراه ابعاد آن، روش تحقیق، پیشینه موضوع، هدف و ضرورت انجام آن به تفصیل بیان شده است. در پایان نیز یافته‌های مقاله در بخش «دستاورد» ارائه شده‌اند.

۱. ساختار در لغت و اصطلاح

ساختار از ریشه ساختن و ساخت در زبان فارسی است. برابرنهاد آن در متون عربی معاصر به ترتیب بیشترین کاربرد «البنیة»، «الهیکلیة»، «الترکیبیه» و کلمه «structure» در زبان انگلیسی است.^۱ واژه «ساخت» در زبان فارسی از مصدر «ساختن»، شکل زمان گذشته فعل ساختن به معنای «ایجاد و تولید» است. این واژه در کاربرد اسم یا صفت به معنای طرز، شیوه، حالت و اسلوب انجام کاری است و به نوعی خاص از شیوه ایجاد و تولید دلالت دارد.^۲ واژه «ساخت» نیز مخفف کلمه «ساخته» است و به معنای منتظم (نظم یافته) در شعر فارسی کاربرد دارد.^۳

ساختار به چگونگی (ترکیب، تقدیم و تاخیر) اجزای درون یک ساخت در معنای حالت و شیوه آن اطلاق می‌شود. کاربرد واژه ساخت در وصف چگونگی ساخته شدن چیزی به سازماندهی و نظم میان اجزای آن دلالت دارد؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود «این گردنبند "خوش ساخت"»

۱. آذرتاش آذرنوش؛ فرهنگ معاصر عربی - فارسی؛ ص ۷۸.

<https://B2n.ir/wf6232>

۲. لغت نامه دهخدا، ساختن را به معنای صنع و صنعت و ساخته را به مصنوع و محصول معنا کرده است (علی اکبر دهخدا؛ لغت نامه؛ ماده ساخت).

۳. «ساخت» (ص) مخفف ساخته است، به معنی منتظم: ز گردن زلف بگشود باد گستاخ* نمایان شد درو لعل و زر ساخت (از شعوری، ج ۲، ص ۵۷). نیز: علی اکبر دهخدا؛ لغت نامه؛ ذیل واژه «ساخت».

است»، مقصود این است که ریخت، هیکل، ترکیب و انسجام اجزای تشکیل دهنده آن از نظم هنری، ساختار ویژه و چشم‌نوازی خاص برخوردار است.^۱

تحلیل معنای ریشه‌ واژه ساختار گویای این مهم است که مؤلفه کانونی آن، وجود شبکه‌ای منسجم از ارتباطات درونی و بیرونی میان اجزاست؛ این اجزا در ترکیب و تألیف هماهنگ با یکدیگر، یک کل با صورت و هیئت خاص را پدیدار می‌سازند که به آن ساختار گویند.

نظم و انسجام، تناسب، توازن، زیبایی در سیر و روند از جمله نتایج وجود ساختار در هر چیزی است؛ بنابراین واژه ساختار در شکل مطلق آن درباره ساخته معیوب و پریشان کاربرد ندارد. به بیان دیگر، ساختار به منزله نظامی است متشکل از اجزایی که رابطه‌ای هم‌بسته با یکدیگر و با کل نظام دارند؛ یعنی اجزا وابسته به کل و کل وابسته به اجزاست.

۲. ساختار در زبان‌شناسی

ساختارمندی از اصول بنیادین زبان بشری است. متون گفتاری، نوشتاری، نمادین و تصویری، ساخته‌های ذهن و زبان انسان محسوب می‌شوند؛ ازاین‌رو هر متن کوتاه یا بلند دارای ساختاری منسجم است. این ساختار، پایه و اساس انتقال معنا و فهم نیت مؤلف را تشکیل می‌دهد و بر آن استوار است.

درواقع، ساختار متن موجب می‌شود اجزای مختلف پیام به گونه‌ای مرتبط و هم‌افزا کنار هم قرار گیرند تا مخاطب بتواند با تسلط و وضوح به مقصود اصلی دست یابد. این مفهوم در حوزه علوم انسانی و زبان‌شناسی، به عنوان چارچوبی روشن و نظام‌مند برای ارتباط و تفهیم مطرح است که بدون آن انتقال پیام به درستی ممکن نیست.

رعایت ساختارمندی در متون پژوهشی به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند تاریخ اسلام و مطالعات الهیات اهمیت دوچندان دارد؛ چراکه متن‌های این حوزه نیازمند دقت در سازماندهی اطلاعات، تحلیل‌های تاریخی و کلامی و ارجاعات دقیق به منابع معتبر هستند. ساختار منسجم، توانمندی متن را در انتقال دقیق معنا و استدلال‌های مستدل افزایش می‌دهد.

به بیان دیگر، هر زبانی در لایه ادبی خود ساختارمند است و این ساختار در گونه‌های نثر و شعر زبان آشکارتر و محسوس‌تر می‌نماید. همچنین سویه‌های غیرگفتاری زبان مانند علائم و

۱. نک: محمد معین؛ فرهنگ معین؛ ذیل ماده «ساختار».

نشانه‌ها، تصاویر و نمادها و هر آنچه حاصل اختراع ذهن انسان برای برقراری ارتباط و بیان قصد، نیت و معانی است، همه دارای ساختاری لازم و منظم هستند و از نظم پنهان یا آشکار برخوردارند.

این نظم در لایه‌های مختلف زبان و ارتباطات انسانی نقشی بنیادین دارد و نشان‌دهنده سازمان ذهنی و معنایی پشت هرگونه پیام ارتباطی است. شناخت و پابندی به این ساختارها، موجب ارتقای شفافیت و کارآمدی پیام، چه در متون ادبی و چه در پژوهش‌های تخصصی به‌ویژه در حوزه‌های تاریخ اسلام و الهیات خواهد شد.

ساختار متن در شعر محسوس‌تر از نوشتار و نثر است؛ ولی هیچ نوشتاری فاقد ساختار نیست، هرچند درک و تفسیر برخی از ساختارهای زبانی ممکن است اندکی دشوار و پیچیده به نظر برسد.

زبان، صرفِ واژه‌ها و جملات نیست، بلکه ترکیب هدفمند اجزاست که انتقال و جریان معنا از گوینده به مخاطب را شکل می‌دهد. از ترکیب اجزا به کلیت و ساختار یاد می‌شود که هویت و کارکرد مستقل از اجزا و سازه‌های تشکیل‌دهنده آن دارد. فروکاست و تقلیل آن به اجزا نادرست است؛ زیرا در کل صورت، ساختار، معنا و ماهیتی وجود دارد که در هیچ‌کدام از اجزا به شکل منفرد وجود ندارد.

حتی اگر نویسنده یا گوینده، آگاهانه به نوع و سبک ساختاری نوشتار یا گفتار خود توجه هم نداشته باشد، روان سخن و آرایش گزاره‌ها خود به خود نظم خاصی پدید می‌آورد که مخاطب را به سوی آن هدایت می‌کند؛ زیرا در فرایند یادگیری زبان از همان دوران کودکی، ذهن آدمی ساختارها و قواعد نظم زبان را نیز ناخودآگاه به همراه واژگان و معانی فرا می‌گیرد.

این نظم ضمنی است که موجب پیوستگی معنایی، یکپارچگی متن، روشنایی مقصود و شایستگی برای استدلال را در مقام نقد متن و مؤلف آن را پدید می‌آورد. از این نظم ضمنی و پنهان متن به ساختار متن یاد می‌شود که میان ذهن مؤلف، معنای متن و ذهن مخاطب پیوند ایجاد می‌کند و از طریق آن مقصود و غرض نهایی مؤلف درک پذیر است.

هنگام تفسیر هر متن بایستی به ساختار آن به عنوان یک جزء مهم از معنای متن توجه شود و نباید نقش‌آفرینی ساختار و اسلوب متن در معنا نادیده انگاشته شود. ساختار متن بسان چارچوب و طرح نقش سخن است که بدون آن، واژگان و جملات بدون هیچ نظم و روندی در یک فضای معلّق قرار خواهند گرفت.

«پیرنگ» یا «طرح اصلی» اصطلاحاتی هستند که در روایت‌شناسی به عنوان جانشین معنایی «ساختار» کاربرد دارد؛ بنابراین وجه مشترک روایت تاریخی با روایت داستانی را به تعریف روایت «باز بیان کردن گُنش‌ها بر اساس یک پیرنگ» ارجاع می‌دهند که در هر دو روایت تاریخی و روایت داستانی، طرح اصلی یا پیرنگ، شالوده روایت است؛ از این رو به لحاظ ساختار روایی، روایت تاریخی و داستانی مشابه‌اند، اما دو بیان متفاوت از یک پدیدار تاریخی هستند.^۱

اصطلاح «ریخت» نیز در برخی از پژوهش‌های نقد ادبی برای ساختار روایی کاربرد دارد؛ نمونه روشن آن کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان است که از رویکرد نقد ادبی ساختارگرا برای کشف و تحلیل الگو و نظام داستان‌های مشهور به پریان در ملل استفاده کرده است.^۲

در ساختار روایت تاریخی بایستی وحدت درونی و منطق روایت از اقتدار لازم برخوردار باشد. ساختار روایت همواره استوار به گزینش عناصر پیرنگ است؛ در این روایت ده‌ها نکته از نظر دور می‌مانند و در مقابل برخی از نکته‌ها مهم و برجسته می‌شوند؛ کوشش تاریخ‌نگار بر اینکه عناصر پیرنگ باید وحدت درونی داشته باشند، چشمگیر و نمایان‌کننده اقتدار منطق داستان است و تبیین تاریخی او تابع همین منطق داستان است و از منطق علمی علیّت، استقرا و قیاس پیروی نمی‌کند.

البته در موارد زیادی که تاریخ‌نگار موضوع کلی کار خود را از سنت تاریخ‌نگاری تحویل می‌گیرد و نمی‌تواند چندان تغییری در آن بدهد، هنر داستان‌گویی او در گزینش پیرنگ روایت‌های جزئی در دل آن موضوع اصلی نمایان می‌شود؛ خواندن یک متن تاریخی نیز به معنای کشف منطق و ساختار روایی آن است که تاریخ‌نگار آن را در پیرنگ و منطق داستانی خود نهادینه کرده است؛ همچنین هر روایت تاریخی تابع دستور ساختاری روایت آن است که ساختارگرایی ادبی آن را کشف می‌کند؛^۳ از این رو با وجود شباهت‌هایی میان روایت تاریخی با گزارش ادبی، تفاوت‌هایی در ساختار آن دو وجود دارد که تاریخ‌پژوهان آن را واکاوی کرده‌اند.^۴

تاریخ روایت شده در یک ساختار و پیرنگ، ابداع و مصنوع تاریخ‌نگار است؛ از این رو الزاماً محتوای تاریخ همیشه کشف واقعیت امر تاریخی نیست، بلکه نشان از ذهنیت و خواست تاریخ‌نگار دارد که آن را در معرض تأویل و تفسیر خوانندگان نهاده است که از طریق فهم ساختار

۱. بابک احمدی؛ رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ؛ ص ۱۴۲.

۲. ولادیمیر پراپ؛ ریخت‌شناسی قصه‌های پریان؛ مترجم: فریدون بدره‌ای؛ تهران: توس، ۱۳۷۱ ش.

۳. بابک احمدی؛ رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ؛ ص ۱۴۲ - ۱۴۵.

۴. همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

و محتوا روایت تاریخی می‌توان به آن دست یافت^۱ و نباید زبان و ساختار زبانی روایت تاریخی را با خود رویداد تاریخی و فعلیت آن یکسان دانست.^۲

۳. ذهن: خاستگاه ساختار

خاستگاه ساختارمندی زبان، در ویژگی ذاتی ذهن آدمی نهفته است، طبیعت ذهن بشر با انسجام و نظم آمیخته است؛ بنابراین هر آنچه با ذهن در پیوند است، از جمله زبان الزاماً ساختارمند است. میان نظم و ساختار رابطه باهم‌آیی وجودی برقرار است؛ ازاین‌رو یکی بدون دیگری تحقق‌ناپذیر است.

هرچند نظم و ساختارمندی ویژگی طبیعی ذهن است (که خداوند آن را در ذهن آدمی به ودیعه گذاشته است)، اما انسان به طور ارادی و از روی انتخاب و اختیار خود می‌تواند نظم و انسجام ذهن خود را دچار اختلال نماید؛ این وضعیت براینده اراده انسان یا غلبه علل قهری و عوامل بیرونی بر ساختار و فرایند عملکرد ذهن بشر است که نظم طبیعی آن را با اختلال مواجه می‌کند.

روشن است که پریشانی و پراکندگی به عنوان یک وضعیت ثانوی انتساب‌پذیر به ذهن نیست؛ زیرا ریشه و عوامل آن بیرون از ذهن است و بایستی به عنوان یک وضعیت غیرطبیعی و ثانوی فراذهن تحلیل و ارزیابی شود.

این نظم‌بخشی و ساختاردهی در زبان بر عهده دستور یا نحو آن زبان است که نقش‌ها و کنش‌های زبانی هر نشانه و واحد زبانی را تعریف و نظام‌مند می‌سازد. معنای متن از طریق عملکرد هماهنگ و نظام‌مند همه آنها درون یک این ساختار پدید می‌آید. ارتباط منسجم و کارکرد روشمند، مهم‌ترین ویژگی‌های نظام ساختاریافته زبانی است؛ همچنین متن پیوسته و معنادار، براینده و محصول زبانی این ساختار است.

هرچند قواعد نحوی و ساختارهای زبانی در هر زبان ثابت است، اما صورت‌های زبانی بی‌نهایت متغیر در درون همین قواعد و ساختارها امکان ظهور و بروز را دارند.

۱. برای آگاهی بیشتر از نقش ساختار در فهم و تفسیر مدرن، بنگرید: بابک احمدی؛ ساختار و تأویل متن؛ ج ۵، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش. نیز: بابک احمدی؛ ساختار و هرمنوتیک؛ ج ۱، تهران: گام نو، ۱۳۸۲ ش. نصرالله امامی؛ ساخت‌گرایی و نقد ساختاری؛ تهران: رسش، ۱۳۸۲ ش.

۲. بابک احمدی؛ رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ؛ ص ۱۶۹-۱۷۰.

تغییرپذیری پیوسته و مداوم دستور و ساختارهای زبان به هرج و مرج زبانی و آنارشسیسم معنایی منجر می‌شود؛ از این رو از قبول ثبات در دستور و ساختارهای زبان گریزی نیست؛ با این وجود، با تغییر و جابجایی مداوم و پیوسته حروف کلمات و جایگاه کلمات در درون ساختارهای ثابت زبانی می‌توانیم از پایان‌ناپذیری تقریبی کارکرد زبان صحبت کنیم و تفاوت را ویژگی ذاتی زبان بدانیم. این تفاوت به سطح تغییرپذیری حروف واژگان و چگونگی همنشینی جملات و کلمات در یک ساختار زبانی برمی‌گردد و از این منظر زبان به واقع چیزی جز تفاوت نیست^۱ و در یک فرایند تدریجی و طولانی می‌توانیم از «تحول صرفی»^۲ و «تحول نحوی»^۳ یا دستوری در زبان نیز یاد کنیم؛ ولی این تحول بسیار دیر هنگام و با گذشت زمان تحقق می‌پذیرد.

هرچند در مطالعات زبان‌شناسی نظری - تاریخی، تحول و تغییر در زبان به دلیل ویژگی پویایی و اجتماعی بودن آن امری پذیرفته شده است و ویژگی‌هایی چون نظام‌مندی، فراگیری، تداوم و تدریجی را برای آن بر شمرده‌اند،^۴ اما چنین نیست که این تحول به یک باره و آنی سبب انقلاب در زبان و محو اساس زبان نخستین گردد، بلکه این تحول در درون هر زبان و متناسب با قواعد خاص آن صورت می‌پذیرد. ناگفته نماند که نقش عوامل بیرونی در تحول زبان بیش از نقش عوامل درون زبانی است.^۵

۴. الگوهای ساختار

در زبان‌شناسی، هر متن ادبی جزئی از یک ساختار فراگیر در زبان است و بایستی مطابق قواعد ساختار متناسب خودش سنجیده شود؛ برای نمونه متن غزل در شعر فارسی را باید بر پایه ساختار معیار غزل در زبان و ادبیات فارسی سنجید و ارزیابی نمود؛ به همین ترتیب، گونه‌های دیگر متن از یک ساختار کلان و فراگیر خاص خود پیروی می‌کنند.

۱. این جمله وام‌گرفته از فردینان دوسوسور (۱۹۱۳م) نظریه‌پرداز زبان‌شناسی ساختارگرا قرن بیستم میلادی است. او درباره ماهیت و کارکرد زبان معتقد بود «زبان چیزی جز تفاوت نیست». سوسور بر این باور بود که معنی هر نشانه زبانی تنها از طریق تفاوت آن با سایر نشانه‌ها تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، هر نشانه هویتش را از طریق تمایز با دیگر نشانه‌ها به دست می‌آورد. این مفهوم به ما می‌گوید که زبان به طور بنیادی بر پایه تفاوت‌ها و تمایزها بنا شده است؛ به همین دلیل وقتی می‌گوییم «زبان چیزی جز تفاوت نیست»، مقصود این است که زبان اساساً یک مجموعه از تفاوت‌ها و تمایزها بین واژه‌ها، صداها و معانی است. برای آشنایی با نظریه سوسور، بنگرید: فردینان دوسوسور؛ دوره زبان‌شناسی عمومی؛ ص ۹۵-۱۳۹. دیوید هلدکرافت؛ سوسور: نشانه‌ها، نظام و اختیاری بودن؛ ص ۱۸۹-۲۲۲.

۲. مطیع‌الله حکیمی؛ زبان‌شناسی تاریخی - مقیاسی؛ ص ۶۶-۸۵.

۳. همان، ص ۸۵-۹۳.

۴. همان، ص ۴۳-۴۹.

۵. همان، ص ۲۴-۴۳.

زندگی نامه نویسی نیز نوعی متن است که باید بر اساس الگو و ساختار شناخته شده آن ارزیابی شود. نظریه انواع در طبقه بندی گونه های مختلف ادبی که بر تمایز و تفاوت گونه های مختلف ادبی تأکید دارد، نوع، ساخت، شکل و سبک هرگونه را متفاوت از دیگری تبیین می کند.^۱

از نگاهی دیگر، زندگی نامه نویسی شخصیت های تاریخی تابع قواعد دانش تاریخ نگاری است که غالباً صورت نوشتاری دارند و تاریخ نگار همانند هر نویسنده ای تابع قراردادهای و التبه محدودیت های زبان نوشتاری است.^۲

هرچند در نظریه های جدید نقد ادبی به بافت و نظم ساختار توجه جدی وجود دارد،^۳ اما توجه به این مسئله در میراث مسلمانان پیشینه کهنی دارد؛ برای نمونه نظریه نظم جرجانی در تبیین اعجاز قرآن را می توان اوج یکی از مهم ترین نظریه پردازی ها در تحلیل نظم ساختار و بافت قرآن دانست. بر اساس نظریه جرجانی، نظم در زبان و کلام به معنای ایجاد بهترین ترتیب و بافت میان الفاظ و معانی است که سبب انسجام و هماهنگی متن می شود و وجه تمایز کیفیت آثار ادبی و بلاغی را تعیین می کند. جرجانی در دو اثر ارزشمند أسرار البلاغة و دلائل الإعجاز به این مهم پرداخته است.^۴

۵. ساختارگرایی و نقد ادبی

از گذشته تا کنون توجه به ساختار و نقد آن در نقد ادبی و نقد فلسفی مورد توجه است. نقد ادبی از نوع عربی تا غربی آن، فراز و فرودهایی را در تاریخ اندیشه و ادبیات گذرانده است.^۵ مسائل نظری و فلسفی «نقد ادبی» به مثابه رویکردی جدید و فراتر از یک رویکرد یا ابزار در نقد متون، محل بحث و بررسی بوده است؛^۶ حتی پیوندهای آن با برخی از جریان های سیاسی و مکاتب فکری

۱. سیروس شمیسا؛ انواع ادبی؛ ص ۱۸ - ۵۶.

۲. بابک احمدی؛ رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ؛ ص ۱۸.

۳. صلاح اندیشه فضل؛ نظریة البنائية فی النقد الأدبی؛ قاهره: دارالكتاب المصری، ۱۹۹۸م. رابرت اسکولز؛ درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه: فرزانه طاهری؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹ ش. محمد تقی غیائی؛ درآمدی بر سبک شناسی ساختاری؛ تهران: انتشارات شعله، ۱۳۶۸ ش.

۴. برای آشنایی و مقایسه نظریه جرجانی با دیدگاه های جدید، بنگرید: محمدرضا ابن رسول و همکاران؛ «مطالعة تطبیقی نظریة نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریة بافت موقعیت فرث»؛ ص ۱۷ - ۳۵.

۵. شوقی ضیف؛ نقد ادبی؛ ص ۲۱ - ۸۴.

۶. کارلونی و فیلو؛ النقد الأدبی؛ ص ۱۱۷ - ۱۵۱.

قرن بیستم نیز بررسی شده است.^۱ تطورات کاربرست واژه نقد و انتقاد در نقد متون به معانی مختلف آن از عصر یونان تا پسامدرن تبیین شده است.^۲

در نیمه اول سده بیستم میلادی توجه به ساختار در تفسیر و نقد پدیده‌های اجتماعی اعم از زبان و نهادهای فرهنگی و اجتماعی به شدت مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و «ساختارگرایی» به مثابه یک مکتب و رویکرد انتقادی در این بستر ظهور یافت.

در ساختارگرایی، نقد ساختار به نقد ساختار مقولات زبانی اختصاص ندارد، بلکه از منظر این رویکرد، همه پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، هنری، انقلاب‌های علمی و هر آنچه با زیست انسانی در پیوند است، دارای ساختار ویژه است که به کمک نشانه‌ها درک پذیرند.

ساختارگرایی، هر پدیده اجتماعی را دارای ساختار و نظام معنایی و منظومه‌ای از دلالت‌های خاص خود تصور می‌کند و در تفسیر خود از پدیده‌ها، ساختار جایگاه و کارکردی مهم دارد. از ساختارگرایی در «تئوری ارتباطات اجتماعی» به مثابه یک رویکرد تفسیری - انتقادی در کشف ساختارهای ناپیدا و ناملموس اجتماع انسانی استفاده شد.

۴۰۶

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

بنابراین هرچند زادگاه و خاستگاه ساختارگرایی در نقد ادبی و زبان‌شناسی بود، اما به مرور زمان از آن در دانش‌های علوم انسانی و اجتماعی به مثابه یک رویکرد در نقد استفاده شد و بدین سان ساختارگرایی جدید خود را از زبان‌شناسی و نقد ادبی جدا کرد و به رویکردی بینارشته‌ای در علوم انسانی و اجتماعی ارتقا یافت؛ با این وجود، همچنان در نقد متون ادبی و تاریخی کاربرد دارد.

ساختارگرایی از نوع نقد ادبی آن، رویکرد برگزیده ما در نقد متن زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق در کتاب عزازی است. در نقد ساختارگرای بیشترین تمرکز ناقد توجه به ترکیب و ارتباط اجزای یک متن در پیوند با کل متن است و اجزای درونی آن به مثابه تشکیل دهنده یک کل هم‌زمان مورد بررسی قرار می‌دهد.

ناقد ساختارگرا نگاه انتقادی مستقل به تک‌تک اجزا و سازه‌های درونی متن ندارد، بلکه با نگاهی پیوسته و با دید هم‌زمانی به ارتباط اجزا با کل در یک زمان واحد و معین می‌پردازد. در این رویکرد انتقادی، ذهنیت - نیت، محتوا و مضمون و زمینه‌های تاریخی - اجتماعی مؤثر در پدیداری

۱. تری ایگلتون؛ مارکسیسم و نقد ادبی؛ ص ۲۵ - ۴۵. ادوارد سعید؛ جهان، متن و منتقد؛ ص ۱۶ - ۸۰، ۲۲۴، ۲۵۲ و ۴۰۳. حسین پاینده؛ نقد ادبی و دموکراسی؛ ص ۲۱۴ - ۲۳۵.

۲. بابک احمدی؛ مدرنیته و اندیشه انتقادی؛ ص ۱۲ - ۱۵ و ص ۲۷۲ - ۲۷۳.

متن نگارش از اولویت نقد برخوردار نیستند و توجه به آن نیز در چارچوب و میزان انعکاس آن در متن صورت می‌پذیرد.

رویکرد ما در این پژوهش از آسیب «اختراع معنا» پیراسته است. این آسیب به عنوان یکی از نقدهای جدی علیه ساختارگرایی مطرح شده است؛ پسامدرنیست‌ها علیه رویکرد ساختارگرایان چنین انتقاد می‌کردند که رویکرد ساختارگرایی در واقع امر، اختراع معناست نه کشف معنا؛ زیرا در معنای متن، به نیت مؤلف نقش جدی قائل نبودند.^۱

در نقد ساختارگرا، این کلیت و نظام یکپارچه متن است که از اهمیت و اولویت ارزیابی برخوردار است. استخراج اجزای درونی متن، نشان دادن پیوند موجود میان اجزا و نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار وجود دارد، از جمله مهم‌ترین وظایف نقد ساختاری است و بر پایه آن می‌توان انواع متون، حتی شعر را نیز نقادی و ارزیابی کرد.^۲

امروزه ساختارگرایی در تراز یکی از نظریه‌های نقد ادبی معاصر مطرح است و به مثابه یک رویکرد میان‌رشته‌ای در نقد متون و روایت‌شناسی کاربرد دارد.^۳

۶. مبانی نقد ساختار زندگی‌نامه

در نقد و تحلیل ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وراق، مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های اساسی به منزله مبانی نظری و منطقی پژوهش اتخاذ شده است. این پیش‌فرض‌ها جهت‌دهنده رویکرد انتقادی مقاله و تعیین‌کننده حدود و روش تحلیل آن به شمار می‌آیند. مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از:

مبنای یکم: متن زندگی‌نامه ابوجعفر از قواعد بنیادین ساختارمندی متون در زبان عربی مستثنی نیست و در جایگاه اثری نگارشی، ناگزیر از پیروی از اصول و قواعد زبان و ادبیات عرب است. هرچند ممکن است عزازی پیش از نگارش زندگی‌نامه ابوجعفر، الگویی مشخص و صریح برای ساختاربندی متن خود مدنظر نداشته باشد؛ اما روند روایی زندگی و شخصیت ابوجعفر وراق، همراه با شیوه پرداختن به مضامین اصلی و فرعی، به گونه‌ای ساختاری منسجم و خاص به این اثر هویت داده است.

۱. بابک احمدی؛ مدرنیته و اندیشه انتقادی؛ ص ۲۷۲.

۲. حسین گلی و غلام‌عباس رضائی هفتادر؛ «نقد ساختارگرایی در گذر نظریه و تطبیق»؛ ص ۱۱۶.

۳. حسین پاینده؛ نظریه و نقد ادبی؛ ج ۱، ص ۲۰ - ۱۵۵.

بر پایه این مینا، اهمیت وجود ساختار در نگارش زندگی نامه انکارناپذیر است؛ زیرا نخست اینکه ساختار منسجم باعث ایجاد هماهنگی میان اجزای مختلف و پیوند منطقی رویدادها می شود که این امر به اصالت و اعتبار روایت می افزاید. دیگر اینکه ساختار مناسب زمینه لازم برای نقد و تحلیل تاریخی متن را فراهم می آورد. سوم اینکه این انسجام و چارچوب منظم، خواننده را به درک کامل تر و دیدی جامع از زندگی موضوع متن هدایت می کند. همچنین حفظ این ساختار موجب جلوگیری از پراکندگی اطلاعات و ابهام زدایی در روایت می گردد که از شاخصه های مهم نگارش علمی و آکادمیک محسوب می شود.

مینای دوم: ساختار متن، تنها بازتاب یک گزارش خطی و صرفاً زمانی از زندگی نیست، بلکه به معنای انتخاب، چینش و برجسته سازی عناصر روایت به نحوی هدفمند است که بتواند ابعاد مختلف زندگی و شخصیت فرد مورد نظر را به صورت تحلیلی و نظام مند ارائه دهد. این رویکرد ساختاری نشان دهنده نگاه عمیق و تحلیلی عزازی به زندگی نامه است که فراتر از بیان ساده وقایع تاریخی عمل می کند و تلاش دارد از طریق ساختار بندی ویژه، تفسیری منسجم و قابل فهم از شخصیت مورد نظر عرضه نماید.

مینای سوم: توزیع منطقی موضوعات اصلی و فرعی و شیوه کنش مندی این مضامین در بستر کلی متن زندگی نامه، بخش مهمی از ساختار آن را تشکیل می دهد که می باید با اتکا به نظریه های نقد متون و اصول تحلیل متون ساختارمند مورد بازبینی و تبیین قرار گیرد.

چنین رویکردی امکان بازشناسی ویژگی های خاص هر بخش از متن و درک کارکرد آن در کل زندگی نامه را فراهم می آورد و کمک می کند تا موقعیت متن آن در چارچوب سنت های نگارشی و ادبیات زندگی نامه ای تبیین گردد.

بهترین روش در نگارش زندگی نامه های علمی، پیروی از ساختار منطقی و زمانمند است؛ به این ترتیب که زندگی فرد از دوران تولد به صورت متوالی و با تأکید بر وقایع کلیدی، چالش ها، دستاوردها و تأثیرات اجتماعی و تاریخی روایت شود. همچنین امکان استفاده از ساختارهای متنوع تر نظیر الگوی پیوند مضمونی یا بازگشت به گذشته برای افزودن جذابیت و عمق به متن وجود دارد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت هر متنی که با هدف علمی و پژوهشی بر زندگی نامه تمرکز دارد، باید از ساختاری منسجم و قابل تحلیل برخوردار باشد تا بتواند همچنین متن را به مرجعی معتبر

برای مراکز پژوهشی و مخاطبان تخصصی تبدیل کند. چنین نگارشی، زندگی موضوع را نه تنها به صورت رویدادهای پراکنده بلکه به عنوان مسیری مرتبط و ساختاریافته ارائه می دهد که خواننده را به درک بهتر و همه جانبه تر از شخصیت و دوران او می رساند.

مبنای چهارم: به دلیل طبیعت تاریخی متن زندگی نامه، تحلیل ساختار آن مستلزم بررسی عمیق پس زمینه تاریخی، سیر روایی یا خط زمان و نقاط عطف کلیدی در روایت است. افزون بر اینها، شناخت مضامین تکرارشونده در متن، سبک نگاه و رویکرد نویسنده، لحن کلی نوشتار و زبان و صدای شخصی نویسنده از اهمیت بسیاری برخوردار است.

مهندسی ارتباط میان اجزای متن از نظر پیوستگی و گسست های احتمالی، بررسی مبنای تاریخی اعتبار روایت، گفتمان حاکم بر متن، انطباق متن با هدف مدنظر نویسنده و التزام به فرم و قالب روایت تاریخی، از دیگر عناصر کلیدی در تحلیل ساختار زندگی نامه محسوب می شوند. بی شک ترکیب این ویژگی ها ساختار کلان و هویت علمی متن زندگی نامه را شکل می دهد و امکان انجام نقدی مستدل، جامع و دقیق را فراهم می آورد.

برای درک کامل و علمی ارزش ادبی و تاریخی متن زندگی نامه، لازم است تمام این ابعاد مورد توجه قرار گیرند تا تحلیل ساختاری نه صرفاً به عنوان مطالعه ظاهری، بلکه به عنوان نقدی تخصصی و عمیق انجام شود. این رویکرد میزان اصالت، اعتبار و ارزش پژوهشی زندگی نامه را به صورت قابل توجهی افزایش می دهد و آن را در زمره آثار علمی برجسته قرار می دهد.

این پیش فرض های بنیادین در نقد ساختاری زندگی نامه ابوجعفر وژاق راهگشای تحلیلی نظام مند و مستدل هستند که هم به تفسیر هنری و ادبی متن یاری می رساند و هم امکان بررسی انتقادی و علمی آن را تسهیل می نمایند. این امر به توسعه و تعمیق پژوهش های ادبی و تاریخی مرتبط با متون زندگی نامه ای کمک شایانی می کند و زمینه ای فراهم می آورد تا اثر مزبور به عنوان نمونه ای در مطالعات ساختارشناسی متون زندگی نامه ای مورد ارزیابی قرار گیرد.

دستاورد

مسئله اصلی این پژوهش، نقد ساختار زندگی نامه ابوجعفر در کتاب عادل عزازی بود و هدف آن بازنمایی اصالت تاریخی شخصیت وی است. نقد با رویکرد ساختارگرایانه و بر اساس اصول نقد ادبی انجام شده و به دو پرسش اصلی درباره آسیب های ساختار و موفقیت آن در معرفی ابوجعفر پاسخ می دهد. برای این منظور، مقاله چارچوب نظری نقد ساختار زندگی نامه را تبیین کرد.

در بخش مفهوم‌شناسی روشن گردید که ساختار در لغت از ریشه «ساختن» به معنای «ایجاد و تولید» برگرفته شده و نشان‌دهنده نظم، سازماندهی و تناسب میان اجزای یک کل است که انسجام و زیبایی ایجاد می‌کند. این مفهوم شامل شبکه‌ای منسجم از ارتباطات داخلی و بیرونی میان اجزاست؛ به طوری که اجزا و کل به یکدیگر وابسته‌اند. در زبان‌شناسی، هر متن کوتاه یا بلند، ساختارمند است و این ساختار مبنای انتقال معنا و فهم قصد نویسنده است. ساختار مانند چارچوبی است که واژگان و جملات را سازمان‌دهی می‌کند تا معنای کلی و منطقی متن شکل گیرد.

در جستار ساختار در زبان‌شناسی تبیین شد که ساختار متن به عنوان کلیتی مستقل هویت و کاربرد معنایی دارد که در اجزای منفرد دیده نمی‌شود. حتی اگر نویسنده آگاهانه به ساختار توجه نکند، نظم ضمنی و ناخودآگاه زبان، پیوستگی معنایی، یکپارچگی متن و روشنی هدف را ایجاد می‌کند. ساختار متن نقش پیوند میان ذهن نویسنده، معنای متن و ذهن مخاطب را ایفا می‌کند و برای درک متن باید به آن توجه کرد.

اصطلاحاتی مانند «پیرنگ» یا «طرح اصلی» در روایت‌شناسی جانشین معنایی ساختار هستند و روایت تاریخی و داستانی از نظر ساختار روایی شباهت دارند؛ ولی بیان متفاوتی از یک پدیدارند. در روایت تاریخی، ساختار باید وحدت درونی و منطق داستانی داشته باشد که بر گزینش عناصر مهم استوار است. روایتگر تاریخی با انتخاب پیرنگ، منطقی داستانی ایجاد می‌کند که تابع منطق علمی نیست، بلکه از ذهنیت و سبک روایتگر برمی‌آید.

این موضوع موجب می‌شود که روایت تاریخی نه همیشه کشف دقیق واقعیت، بلکه تفسیر ذهنی تاریخ‌نگار باشد که با فهم ساختار و محتوا درک‌شدنی است. بنابراین نباید زبان و ساختار روایت تاریخی را با خود رویداد تاریخی یکسان گرفت. این دیدگاه، اهمیت توجه به ساختار را در تحلیل و تفسیر متون زبانی، ادبی و تاریخی نشان می‌دهد و نقشی کلیدی در فهم عمیق‌تر معنای متن و ارتباط میان نویسنده و مخاطب دارد.

در بخش سوم نوشتار بیان کردیم که ذهن انسان خاستگاه ساختارمندی زبان است؛ چراکه ویژگی ذاتی ذهن، انسجام و نظم است و بنابراین هر آنچه با ذهن مرتبط است، از جمله زبان، ساختارمند است. نظم و ساختار در زبان رابطه‌ای هم‌آیند و متقابل دارند؛ یکی بدون دیگری تحقق نمی‌یابد. البته انسان می‌تواند ارادی یا تحت تأثیر عوامل بیرونی نظم ذهنی خود را مختل کند که این اختلال‌ها وضعیت‌های غیرطبیعی و فرامنظمی ذهن به شمار می‌آیند.

نظم بخشی و ساختاردهی در زبان بر عهده قواعد دستور یا نحو زبان است که عملکرد هماهنگ اجزا و نشانه‌های زبانی را مشخص و نظام‌مند می‌سازد؛ از همین رو معنای متن از طریق این ساختارهای منسجم پدید می‌آید. با وجود ثبات نسبی قواعد نحو، صورت‌های زبانی در چارچوب این قواعد به طور بی‌نهایت متغیرند و این تغییرپذیری منجر به تنوع و تفاوت ذاتی زبان می‌شود. تفاوت در جایگاه کلمات و ترکیب آنها در ساختارهای زبان، ویژگی بنیادی زبان است که به گفته فردینان دوسوسور، «زبان چیزی جز تفاوت نیست».

تحول زبان، شامل تحول صرفی و نحوی، پروسه‌ای تدریجی و طولانی است که تحت تأثیر عوامل درونی به‌ویژه عوامل بیرونی شکل می‌گیرد و باعث تغییرات پیوسته در زبان می‌شود؛ اما این تغییرات ناگهانی و بنیادین نیستند و اساس زبان را به سرعت تغییر نمی‌دهند. بنابراین زبان پدیده‌ای پویا، نظام‌مند و اجتماعی است که تحولات آن در چارچوب ساختارهای نسبتاً ثابتی رخ می‌دهد.

در بخش چهارم بر این نکته تأکید کردیم که هر متن زبانی بخشی از یک ساختار فراگیر زبان است و باید مطابق قواعد ساختاری خاص خود سنجیده شود؛ برای مثال غزل در شعر فارسی بر اساس ساختار معیار غزل ارزیابی می‌شود و گونه‌های دیگر متون، هر کدام ساختار کلان متفاوتی دارند. زندگی‌نامه‌نویسی به عنوان نوعی متن، باید بر اساس الگو و ساختار شناخته‌شده آن تحلیل شود. نظریه انواع ادبی تفاوت گونه‌ها را بر اساس نوع، ساخت، شکل و سبک تبیین می‌کند. همچنین شخصیت‌ها و متون زندگی‌نامه‌نویسی تابع قواعد تاریخ‌نگاری هستند که معمولاً به صورت نوشتاری ارائه می‌شوند و نویسنده ملزم به پیروی از زبان و قراردادهای نوشتاری است.

ساختارگرایی و کارکرد آن در نقد ادبی مسئله بخش پنجم مقاله بود که در آن چنین اشاره کردیم در نظریه‌های جدید نقد ادبی، به بافت و نظم ساختار توجه جدی شده است؛ ولی این توجه در میراث مسلمانان پیشینه کهن دارد. ساختارگرایی در نقد ادبی رویکردی مهم و میان‌رشته‌ای است که از نیمه اول قرن بیستم میلادی در زمینه زبان‌شناسی و نقد ادبی شکل گرفت و به تدریج در علوم انسانی و اجتماعی گسترش یافت. این رویکرد معتقد است همه پدیده‌ها از جمله زبان، هنر، فرهنگ و اجتماع، دارای ساختار و نظام معنایی منسجمی هستند که از طریق نشانه‌ها قابل درک‌اند. نقد ساختارگرا تمرکز خود را بر ترکیب و ارتباط اجزای متن در ارتباط با کل آن می‌گذارد و نقش اجزا را هم‌زمان در یک کل سازمان یافته می‌بیند.

در این دیدگاه، ذهنیت و نیت نویسنده و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی معمولاً در اولویت نقد نیستند مگر اینکه در متن حضور و تأثیر داشته باشند. ساختارگرایی برخلاف اتهام

پسامدرنیست‌ها که آن را اختراع معنا می‌دانند، بر کشف معنای نهفته در کلیت و ساختار متن تأکید دارد.

نقد ساختارگرا به دنبال استخراج ارتباطات درونی اجزا و روند معنایی در کل متن است تا بتواند متن را یکپارچه و دقیق تحلیل و ارزیابی کند. این رویکرد به‌ویژه در نقد متون تاریخی و ادبی مانند زندگی‌نامه‌ها کاربرد دارد و ما در این مقاله از آن برای تحلیل زندگی‌نامه ابوجعفر وّاق استفاده کرده‌ایم. بدین ترتیب ساختارگرایی یکی از نظریه‌های برجسته نقد ادبی معاصر است که به عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای قابل بهره‌برداری در نقد متون و روایت‌شناسی شناخته می‌شود.

در آخرین بخش مقاله نیز چهار مبنای اساسی نویسنده در نقد ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر وّاق در کتاب عزازی تقریر گردید. اول: این متن از قواعد ساختارمندی زبان عربی مستثنی نیست و هرچند نویسنده ممکن است الگویی صریح نداشته باشد، روند روایی و شیوه پرداخت مضامین، ساختاری منسجم و خاص به اثر داده است.

دوم: ساختار زندگی‌نامه صرفاً گزارش خطی نیست، بلکه انتخاب و چینش هدفمند روایت است که ابعاد مختلف زندگی و شخصیت را به شکل تحلیلی و نظام‌مند ارائه می‌دهد و توزیع منطقی موضوعات در بستر متن اهمیت دارد. سوم: ساختار منسجم سبب انسجام، اعتبار تاریخی و امکان نقد علمی متن می‌شود و موجب درک جامع‌تر خواننده از زندگی موضوع می‌گردد. بهترین روش نگارش زندگی‌نامه‌های علمی، پیروی از ساختار منطقی و زمانمند است، اما امکان بهره‌گیری از ساختارهای متنوع برای عمق بخشیدن به متن نیز وجود دارد. چهارم: تحلیل ساختاری مستلزم بررسی دقیق پس‌زمینه تاریخی، سیر روایی، مضامین تکرارشونده، سبک و لحن نویسنده، اعتبار تاریخی روایت و پیوند اجزای متن است که همه اینها ساختار کلان و هویت علمی اثر را شکل می‌دهد.

این پیش‌فرض‌ها چارچوبی نظام‌مند، مستدل و تخصصی برای نقد ساختاری زندگی‌نامه ابوجعفر فراهم می‌کنند که هم تفسیر هنری و ادبی و هم تحلیل علمی - تاریخی را ممکن می‌سازد و به تعمیق پژوهش‌های مرتبط با متون زندگی‌نامه‌ای کمک می‌کند.

بر پایه آنچه در این مقاله بیان کردیم، مسیر نقد ساختار زندگی‌نامه ابوجعفر در پژوهش‌های بعدی هموار گردید و امید است در ادامه بتوانیم آسیب‌شناسی روشمند و علمی از ساختار آن ارائه دهیم.

کتاب‌نامه

- ابن‌رسول، محمدرضا و همکاران؛ «مطالعه تطبیقی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث»؛ ادب عربی، س ۹، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.
- احمدی، بابک؛ مدرنیته و اندیشه انتقادی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳ ش.
- احمدی، بابک؛ رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷ ش.
- احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن؛ چ ۵، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- احمدی، بابک؛ ساختار و هرمنوتیک؛ چ ۱، تهران: گام نو، ۱۳۸۲ ش.
- امامی، نصرالله؛ ساخت‌گرایی و نقد ساختاری؛ تهران: رسش، ۱۳۸۲ ش.
- اندیشه فضل، صلاح؛ نظریه البنائیه فی النقد الادبی؛ قاهره: دارالکتب المصری، ۱۹۹۸ م.
- ایگلتون، تری؛ مارکسیسم و نقد ادبی؛ ترجمه: اکبر معصوم‌بیگی؛ تهران: نشر دیگر، ۱۳۸۳ ش.
- آذرنوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس‌ور؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۱ ش.
- باقی‌نژاد، عباس؛ «زندگی‌نامه‌نویسی: ماهیت، ساختار و گونه‌ها»؛ پژوهش‌های نظم و نشر فارسی، س ۵، ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش.
- پاینده، حسین؛ نظریه و نقد ادبی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۷ ش.
- پاینده، حسین؛ نقد ادبی و دموکراسی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۸۵ ش.
- پراپ، ولادیمیر؛ ریخت‌شناسی قصه‌های پریان؛ مترجم: فریدون بدره‌ای؛ تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۱ ش.
- حکیمی، مطیع‌الله؛ زبان‌شناسی تاریخی - مقیاسی؛ افغانستان: انتشارات تخار، ۱۳۹۸ ش.
- دوسوسور، فردینان؛ دوره زبان‌شناسی عمومی؛ ترجمه: کوروش صفوی؛ تهران: انتشارات هرمس، ۱۴۰۳ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
- رابرت، اسکولز؛ درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه: فرزانه طاهری؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹ ش.
- راد، علی؛ «تحلیل انتقادی مصادر اسطوره حفظ زندگی‌نامه ابوجعفر و زاق؛ از مضمون تا ساختار»؛ آینه پژوهش، ش ۲۱۳، مرداد و شهریور ۱۴۰۴ ش.
- سعید، ادوارد؛ جهان، متن و منتقد؛ ترجمه: اکبر اسفندی؛ تهران: توس، ۱۳۷۷ ش.
- شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی؛ تهران: انتشارات میترا، ۱۳۸۶ ش.
- ضیف، شوقی؛ نقد ادبی؛ ترجمه: لمعیه ضمیری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- عزازی، عادل؛ طعون و شبهات الشیعة الإمامیه حول صحیح البخاری و الرد علیها؛ قاهره: داراللولوة، ۱۴۴۳ ق.
- غیاثی، محمدتقی؛ درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری؛ تهران: شعله، ۱۳۶۸ ش.
- کارلونی، فیلو؛ النقد الأدبی؛ مترجم: کیتی سالم؛ بیروت - پاریس: عویدات، ۱۹۸۴ م.
- گلی، حسین و غلام‌عباس رضائی هفتادر؛ «نقد ساختارگرایی در گذر نظریه و تطبیق»؛ پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱، ش ۲، ۱۳۹۱ ش.

معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.
هلدکرافت، دیوید؛ سوسور: نشانه‌ها، نظام و اختیاری بودن؛ ترجمه: سپیده عبدالکریمی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۱ ش.

<https://B2n.ir/xh2099>

<https://B2n.ir/pp2990>

<https://B2n.ir/wf6232>